

مادیا: پیام آور عشق و حقیقت

پرتره ای از نلسون ماندلا
به مناسبت نودمین سالگرد تولدش *

در آنجا نلسون نامیده شد. دلیل این تغییر نام، ناتوانی آموزگار مسیحی او در تلفظ نام رلی لالا بود. این معلم انگلیسی، «نلسون» را از نام یک افسر بلندپایه نیروی دریایی بریتانیا گرفته بود.

ماندلا نه ساله بود که پدرش از بیماری سل درگذشت. دوره دبیرستان را در زمانی کوتاه تر از معمول پشت سر گذاشت. در کالج به عنوان نماینده شورای دانشجویی انتخاب شد. به دلیل پیوستن به اعتراضات دانشجویی، تحصیل او در دانشگاه معلق شد. دیرتر برای اینکه اسیر ازدواج ناخواسته ای که خانواده ترتیب داده بود نشود، به ژوهانسبورگ فرار کرد. مدتی به عنوان گارد در معدن کار کرد بعد به دانشگاه رفت و لیسانس خود را دریافت کرد. تحصیل در رشته حقوق را آغاز کرد اما در سال ۱۹۴۸ بدون اخذ پایان نامه دانشگاه را ترک کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

از دفاعیه ماندلا: «من با تسلط سفیدها مبارزه کرده ام، من با تسلط سیاه ها مبارزه کرده ام. من به جامعه ای آزاد و دمکراتیک که همه اعضای آن در هارمونی و امکانات برابر زندگی بکنند، احترام می گذارم. این آرمانی است که برای آن زندگی می کنم و امیدوارم به آن دست پیدا کنم، اما اگر ضرورت داشته باشد حاضرم برای این آرمان جان خود را بدهم»

مادیا که در آفریقای جنوبی با نام نلسون ماندلا مترادف شده است، عنوانی است که از سر احترام به بزرگان قبیله ماندلا داده می شود. رلی لالا، نوزادی که قرار بود روزی قلب انسان های بیشماری را از رنگ و زبان های گوناگون تسخیر کند، در ۱۸ مین روز جولای سال ۱۹۱۸ به دنیا آمد. هنوز توپ های جنگ جهانی اول خاموش نشده بودند و تا پایه گذاری رسمی رژیم آپارتاید هنوز سی سال باقی بود. رلی لالا در هفت سالگی به عنوان اولین فرزند خانواده اشرفی خود به دبستان رفت و

به اینکه روز گذشته، برای او در چه ساعتی به پایان رسیده است، هر صبح ساعت چهار و نیم بیدار می شود. از پنج تا شش ورزش می کند. شش و نیم صبحانه صرف می شود و اخبار روز خوانده می شود و سپس روز جدیدی آغاز می شود. ۱۲ ساعت کار در روز برایش عادی است. وقت شناسی برایش یک چیز با اهمیت نیست، بلکه یک امر بدیهی است و وقت شناسی را توهین به طرف مقابل می داند.

مادیا کیست؟

ماشین های لوکس، قصرهای شکوه مند، پول و طلا، ریاست، پست و مقام؟ نه! بزرگترین لذت زندگی اش موسیقی هندل و چایکوفسکی و تماشای غروب است. همیشه همینطور بوده. و زندان رژیم آپارتاید سال های سال او را از این لذت «کوچک» محروم کرد.

تارنمای «کنگره ملی آفریقا» زندگی نامه یکی از انسانهای بزرگ قرن بیستم را با جملات بالا شروع می کند.

اما آیا براستی دیوار های آپارتاید می توانستند موسیقی را در بیرون قلبی که در آن حتی بر روی زندانبان خود نیز بسته نبود، متوقف کند. و یا تاریکی سلولی که سالها نور روز را ندیده بود می توانست کمترین ذره ای از نور و روشنی دل او بکاهد؟ تاریخ به این سؤال پاسخ منفی و قاطع داده است.

سال های زندان کار خود را کرده اند. ۹۰ ساله است اما هنوز، بدون توجه